

# حکایت حضرت سلطان شیخ

## ابوالحسن خرقانی



**دوستان عزیز:** این حکایت را که در سال ۱۳۶۸ از زبان دوست عزیزم جناب سید غلام محی الدینخان واعظی مشهور به سید آغا وکیل گذر مردمی ناحیه سوم بریکوت واقع شهر کابل که شنیدم بودم انرا نقل قول بشما نگاشته امید وارم که خوش تان بیاید .

چنین روایت بوده که جناب حضرت شیخ ابوالحسن خرقانی هم یکی از جمله نازدانه های خداوند ج بوده به این معنی که روزی آنجناب در صحن مسجد شریف با چند تن از مریدان و اخلاصمندان خود نشسته و سرگرم صحبت های تصوفی بوده اند .

که در همین اثنا از حضور حضرت پروردگار عالم ج بالایش الهام شده که ای شیخ ابوالحسن تودر تمامآ زنده گی تان صرف چار نفر مریدان و اخلاصمندان لنگ ، کل، و کور دارید که بالای همان بنده گانم چقد خود را ساخته و می سازید .

من آنها را بد راه کرده از پهلویت دور سازم که دیگر هیچ وقت در قصبه تان نباشد ؟  
باشنیدن چنین الهام خداوندی شخص شیخ ابوالحسن خرقانی جلالی شده وگفتند که خدا وندا اگر چنین کاری را در حق من بیچاره بکنید ...

من هم آنها را بد راه ساخته و میگویم که دیگر هیچ وقت در قصبه تان نشده و سجده تان نکند  
لحظه ای بعد دوباره از عالم بالایش الهام شده که ای نازدانه من پس خیر در آنصورت  
خپ تو، وچپ من، و نی تو چیزی گفته اید و نی من چیزی شنیده ام . سبحانه الله که رحمت  
خداوند بزرگ ج بالای بنده گانش به چه اندازه بی ریا بوده و است .

والله علم و بالاصواب

نوشته عزیز حیدری

از شهر گوتنبرگ کشور سویدن

فوس ۱۳۷۷ مطابق ۱۹۹۸ عیسوی